



۲۰۱۹/۰۶/۱۶



ولی احمد نوری

۳۲ سال از وفات استاد خلیل الله "خلیلی" قافله سالار شعر و ادب دری می گذرد



درود های فراوان به روان پاک حضرت استاد خلیل الله خلیلی بزرگ، و یادی از شاعر زمانه ها و پدر شعر مقاومت افغانستان که در همین بهار ۱۳۹۸ سی و دو سال از وفات آن بزرگمرد وطن و آن نماد نجابت، راستی و وطن پرستی، می گذرد. خلیل الله خلیلی یک صد و ده سال قبل در بهار ۱۹۰۷ میلادی (۱۲۸۶ هجری شمسی) در کاخ جهان آرای (۱) کابل به دنیا آمده است. او فرزند مرحوم جنت مکان شهید (۲) محمد حسین خان مستوفی الممالک، وزیر مالیه عهد سلطنت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین، می باشد که از تبار "صافی" های افغانستان است.

۱- "باغ جهان آرا": این باغ را برای بار اول، شاه بزرگ آن زمان "بابر شاه" در کابل اعمار نموده و به نام خواهر خود "جهان آرا" مسمی کرد. در بین این باغ بزرگ و جنت نشان، خانه بزرگی که شباهت به قصر را داشت، بنا شده بود. این منزل با شکوه و با عظمت از طرف اعلیحضرت حبیب الله خان سراج الملة والدین به جناب میرزا محمد حسین خان ملقب به "مستوفی الممالک" که سمت وزیر مالیه افغانستان را نیز در آن زمان بر عهده داشت، بنا بر خدمات برجسته و با صداقت او به وطن و مردم، اهداء شده بود. استاد بزرگ ما "خلیلی افغان" در همین منزلگاه با شکوه به دنیا آمده است. این منزل قصر مانند و تمام دارایی و هست و بود میرزا محمد حسین خان "مستوفی الممالک" بعد از شهادتش به امر امان الله خان مصادره گردید و به اولین سفارت اتحاد شوروی وقت اهداء شد.

۲- چرا شهید نوشتیم؟ زیرا او به گناه مخالفت با تحول سریع و قبل از وقت جامعه افغانستان که هنوز آماده چنین تحولی نبود، و به گناه بیعت از اعلان سلطنت سردار عنایت الله خان، کاکای شهزاده امان الله خان "عین الدوله"، بعد از شهادت امیر حبیب الله خان در کله گوش لغمان "توسط شجاع الدوله غوربندی" که برای ثبوت آن بسیار گپ های ناگفته موجود است" از طرف اعلیحضرت امان الله خان بدون تحقیق و محاکمه و ثبوت کدام جرم با بی حرمتی در درخت توتی در چهارراه ملک اصغر ده افغانان کابل در محضر عام غرغره و به دور از عدالت و نامردانه شهادت رسید.

وی در سنین طفولیت، در هفت سالگی بی مادر شد و یازده سال بیشتر نداشت که پدر بزرگوارش را از دست داد و به خاطر قتل و اعدام پدرش با وجود معصومیت، از طرف اعلیحضرت امان الله خان، خودش و برادرش از رفتن به مکتب و ادامه درس محروم شدند.

خلیل الله نوشتن و خواندن و تلاوت قرآن را از مادر دانشمندش در سنین پنج تا هفت سالگی آغاز کرد و بعد از شهادت پدر باوجود همه ممانعت ها و کنترول دولت امانی، از دوستان پدرش "میرزا باز محمد خان جنرال قنصل"، "سردار محمد علی خان چهره نویس" و تعدادی از مردمان دلسوز و باعاطفه، به شمول پدر من "میرزا سلطان احمد خان" به صورت نهانی و پنهانی، با وجود کنترول و ممانعت های پولیس و استخبارات امانی و "شجاع الدوله غوربندی (قاتل امیر حبیب الله خان سراج المله)، که در رأس وزارت داخله امانی قرار داشت، فرا گرفت.

خلیل الله جوان با وجود مصائب و مشکلات روزگار، با ذکاوت فطری که داشت و تدریس پدر دانشمندش، در سالهای کودکی (بین پنج و یازده سالگی)، [\[بدون مکتب و پوهنتون\]](#) و [\[بدون داشتن داکتری ادبیات\]](#)، پنجه نرم کرد و به اثر استعداد ذاتی و همت بلندش توانست از هر خرمنی توشه ای از هنر و ادب فراهم آورد، ادبیات دری و علمی از قبیل منطق و تفسیر و حدیث را به نحو خجسته نزد استادان زمان خود فرا گرفت و یکی از بزرگترین دانشمندان، شاعران، نویسندگان و جست و جوگران و محققان [جامعه افغانی به بار آمد](#). او بعداً در عهد سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در پست های بزرگ و اساسی، در سازمان های دولتی داخل و خارج افغانستان کار کرد.

در اوایل دهه بیست هجری شمسی به سمت معاون پوهنتون کابل منصوب شد، [\[و با وجود داکتر و پوهنتونی نبودن، به صدها استاد دانشمند به جامعه افغانستان تقدیم کرد\]](#) و در سال ۱۳۳۰ هـ ش بنا بر دانش فرهنگی و ادبی اش از جانب جنت مکان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در رأس ریاست مستقل مطبوعات افغانستان (که هنوز به وزارت تعویض نشده بود) منسوب گردید و این مقام مهم مطبوعاتی و فرهنگی را به عهده گرفت. در سال ۱۳۳۲ هـ ش به عنوان مشاور عالی سلطنتی در دربار پادشاه افغانستان خدمت کرد و نیز مدتی پُست وکالت مردم را در ولسی جرگه افغانستان بر عهده داشت و در سال های نخستین دهه ۵۰ به عنوان سفیر افغانستان مدتی در [عربستان سعودی](#) و سپس در [عراق](#) مصروف خدمت بود.

پس از کودتای خاناننه، وطن فروشانه و ویرانگر ثور توسط فرزندان ناخلف این مرز و بوم؛ یعنی خلقی ها و پرچمی های بدنام، بی خدا و بی وطن، استاد خلیلی بزرگ باوجود پیشکش هر نوع پُست مهم در دولت خلقی - پرچمی، بر غلامی و بی شرفی پای نهاد و آزادی و شرف را انتخاب نمود و به اجبار ترک وطن کرد و مدتی کوتاه در نیوجرسی اضلاع متحده امریکا به سر برد. سال های آخر عمر به پاکستان آمد و در کنار هموطنان آواره اش برای رهایی سرزمین مألوفش افغانستان تلاش کرد و در رساندن فریاد دادخواهی آنان به گوش جهانیان و نجات افغانستان از استیلای بیگانگان رو سیه سهم بس مؤثر و مهم را بر عهده داشت. تا به تاریخ چهاردهم ثور ۱۳۶۶ هـ ش در یکی از شفاخانه های اسلام آباد با دل مملو از درد وطن، این جهان فانی را وداع گفته و در میان آوارگان افغان در پشاور بخاک سپرده شد. مردم در مرگش با این شعر استاد کهزاد شهیر فریاد میکردند که:

چه ستم رفت که یک باره کفن پوش شدی	تو به صد شعر زبان بودی و به صد نغمه سخن
تو مپندار که رفتی و فراموش شدی	گرچه ناموس وفا رفته از این شهر و دیار
بنده پاک خدا (ج) بودی و گلپوش شدی	از خدا (ج) روح ترا شاد و صفا می خواهیم

«کهزاد»

خلیل الله خلیلی یکی از بزرگ ترین شاعران کلاسیک سرای افغانستان است که در زمینه کارهای ادبی و تاریخی نیز آثار مهم و بسیار دارد. از آثار تحقیقی او میتوان به «آثار هرات»، «سلطنت غزنویان»، «فیض قدس»، «احوال و آثار حکیم سنایی»، «از بلخ تا قونیه»، «یمگان»، «نی نامه» اشاره کرد. در بین آثار گرانبهای استاد خلیلی، «آثار هرات» از شهرت خاصی برخوردارست که در سه جلد منتشر شده و در آن شرح حال شاعران و دانشمندان و دیگر مشاهیر هرات آمده است.

«سلطنت غزنویان» کتابی است که به ظهور و صعود و سقوط سلطنت غزنویان می پردازد و علاوه بر این از تمامی شاعرانی که در این دوره زندگی می کرده اند شعرهایی آورده می شود. خلیل الله خلیلی در مورد زندگانی ادبی میرزا عبدالقادر بیدل کتابی با عنوان «فیض قدس» نوشته است که بسیار مورد استناد بیدل شناسان قرار گرفته است. استاد خلیل الله خلیلی در مورد مولانای بلخ نیز سه کتاب نوشته است که برای مولانا شناسان بسیار مفید و با ارزش بوده است. «از بلخ تا قونیه»، «نی نامه» و «درویشان چرخان» نام سه اثری است که خلیلی درین زمینه به رشته تحریر و برای مردم و کشور عزیزش به یادگار گذاشته است.

باید یادآور شد که خلیلی به زبان عربی نیز آثاری نوشته و منتشر کرده است که یکی از این آثار در باره سفر جهانگرد عرب، "ابن بطوطه" به افغانستان امروزی است. این کتاب که "ابن بطوطه فی افغانستان" نام دارد، در بغداد به چاپ رسیده است. از میان اشعار بیشمار خلیل الله خلیلی می توان به مرثیه هایی اشاره کرد که در مرگ سخنوران، دوستان و دیگران سروده است. او اشعار نکویی در رثای استاد "بیتاب"، علامه "سلجوقی"، "صادق سرمد"، ملک الشعراء "بهار"، "سرور گویا"، "عزیر الرحمان فتحی"، و ... سروده است.

مجموعه اشعار این شاعر بزرگ بارها در افغانستان و ایران و برخی از کشورهای غربی انتشار یافته است که مورد استقبال فراوان نیز قرار گرفته است. کلیات اشعار خلیلی از طرف هموطن افغان ما جناب عبدالحی خراسانی گردآوری و در سال ۱۳۷۸ ش در ایران منتشر شده است. او در مورد آثار خلیل الله خلیلی چنین می گوید:

«زندگی استاد خلیل الله خلیلی را می توان در سه مرحله کلی دید؛ مرگ والدین و آوارگی، شهرت و منزلت و خلاقیت ادبی و غربت و خلاقیت شعری.» او در گفت و گو با بی. بی. سی. شعرهای دوران مهاجرت خلیلی را در پاکستان بهترین نمونه های شعر معاصر افغانستان می داند که رنج و الم ناشی از جنگ و مجاهدت افغان ها به خوبی در آن منعکس شده است. خلیلی در مجموع ۶۲ اثر منظوم و منثور در بخش های مختلف سیاست و فلسفه و ادب و تاریخ و عرفان دارد، که تعدادی تا هنوز حلیه طبع نپوشیده اند. محققان و صاحب نظران شعر و ادب افغان که در عرصه تاریخ و نقد ادبی صائب اند، به اکثریت، قدرت سخن و بیان استاد خلیل الله خلیلی را کم نظیر توصیف می کنند. به همین مناسبت است که "محبوبه هروی" شاعر قرن نهم افغانستان به استاد خلیل الله خلیلی قافله سالار شعر و ادب دری افغانستان، چنین خطاب میکند:

ای که در اقلیم قلم سروری	راه ز صورت سوی معنی بری
"انوری" از شعر خوش شد خجل	"میر عماد" از قلمت منفعل
دُر سخن را چو تو می پروری	هست سخن گوهر و تو گوهری
شاعر "افغان" تویی اکنون به دهر	خلق ز فضل و هنرت بُرده بهر
در "هری" (۳) با فرقه اهل قلم	معرفت و دوستی ات هست هم

استاد خلیل الله خلیلی را شاعر ملی افغانستان لقب داده اند، که براسستی استحقاق این شاعر بزرگ است. استاد خلیل الله خلیلی در ۱۴ ثور ۱۳۶۶ شمسی (در شهر اسلام آباد کشور پاکستان درگذشت. عظام رمیم وی پس از ۲۵ سال به کابل منتقل گردیده و با احترام خاص و ضمن مراسم رسمی در محوطه "پوهنتون کابل" و در کنار آرامگاه "سید جمال الدین افغان"، بخاک سپرده شد. نکاتی از وب بلاگ "اندیشه" را از اینترنت که منبع آن هم صفحه "ارغوان" در اینترنت است در اینجا نقل می کنم:

آنچه به وطن دوستی و وطن در شعر استاد خلیلی ارتباط می گیرد، باید گفت که کمتر شعری از این ابرمرد قلمرو سخن را می توان سراغ کرد که به نحوی از انحاء حس وطنخواهی و وطن دوستی در آن متبلور نشده باشد.

۳- "هری" مراد از "هرات" است.

مگر در غزل تابش شمشیر که استاد در یازده عقرب ۱۳۴۷ ش سروده، چه می یابیم:

گردن نخوت دونان شده تا چرخ بلند صفدر معرکه و تابش شمشیر چه شد؟

ماه من در ره تو سر به کف و جان بر لب روزها منتظرم، علت تأخیر چه شد؟

در این شکی نیست که استاد خلیلی، نه تنها ادیب و شاعر بود، بلکه از سیاسیون زمان خویش نیز به شمار می رفته است و چنین مرد چگونه می توانست در فکر میهن و وطن نباشد؟ شاعری ژرف بین و نازک طبع، با دل زیباجوی و زیباخواه و سر پر شور و مرد سیاسی و وارد به جریانات عصر و زمان خود این است صفاتی که در تأریخ ادب زبان دری از او شخصیت جاودانه و نامی ماندگار ساخت.

استاد خلیلی افغان که از طفلی دردها و رنج های بیشماري دید و آزارهای فراوانی را متحمل گشت، چگونه می توانست دلی داشته باشد بی درد، که درد وطن در آن نباشد؟ مگر هنگامی که پدرش را ظالمانه به قتلگاه بردند و خود او را که در آن دم یازده سال داشت، زیر نظارت گرفتند و از درس و تعلیم محروم داشتند، در ذهن حساس و تیزش این صحنه ها و یادها نقش نمی بست؟ پریشانه ها و سرگردانی های را که پس از آن دید، فراز و نشیب هایی که در زندگیش مرحله به مرحله حتی از زمان کودکی و نوجوانی آمدند، مگر بزرگترین مدرسه برای تشکل شخصیت و فکرش نبودند؟ چگونه می توان گفت که خلیلی پس از هجوم اردوی سرخ و هجرت به پاکستان در فکر وطن شد؟ این درست است که اشعار استاد در هجرت سرشار از سوز و حال دیگر است و بیانگر درد و رنج ملت سربلند افغانستان ما، اما باید در این مورد دقیقاً احوال و شرایطی را در نظر گرفت که شاعر در آن، دو مرحله زندگی خود را به پیش برده است.

عشق خلیلی را به وطن می توان در این شعر به خوبی دریافت که چگونه به عشق به وطن جنبه تقدیس می دهد:

داند خدا که بعد خدا، می پرستم	هان ای وطن میپرسم، چرا می پرستم
ذرات هستی ام ز تو بگرفته است جان	چون برتری ز جان، همه جا می پرستم
در نیمه شب که باز کند آسمان درش	با صد هزار دست دعا می پرستم
چون پرشکسته مرغ، که از آشیان جداست	اینک ز آشیانه، جدا می پرستم
پیری نمود قامتم از بار درد خم	زاری کنان به قد دوتا می پرستم
از شوق کوچه های گل آلود تنگ تو	در شهر شاخزن به سما (۴) می پرستم
از یاد رُود های کف آلود نعره زن	دیوانه ام، به شور و صدا می پرستم
از یاد آن فضای فروزان نوربار	در زیر این گرفته فضا می پرستم
از یاد مرغ های فلکناز در هوا	با مرغ آرزو، به هوا می پرستم
از یاد آن چنار کهنسال سبزپوش	در پیش برگ برگ، جدا می پرستم
چون بوی گل به یاد توام می برد به باغ	با لرزش نسیم صبا می پرستم
هرجا که مطربی کند از شوق نغمه سر	در پرده پرده ساز و نوا می پرستم
ارباب جاه در خور تعظیم نیستند	از یاد قوم پُرهنه پا می پرستم

۴- از شهر نیویارک و آسمان خراش هایش است

از یاد کشتگان به خون غرق گشته ات در خون و اشک کرده شنا می پرستمت
از یاد آن که بر لب شمشیر آبدار صد بوسه داده، روز وفا می پرستمت
از یاد سنگری که سرافراز مردمان با خون خویش کرده بنا می پرستمت

و این عشق و محبت به حدی است که آزار ها و رنج ها نمی توانند در آن خللی وارد کنند:

با آن همه مصیبت و زندان که دیده ام با گونه گونه جور و جفا می پرستمت
ثروتمدار شهر سزاوار ذکر نیست از بهر آن یتیم گدا می پرستمت

و این عشقی نیست که به مرور زمان رنگ بازد و زمان و مکان از شدت و حدتش بکاهد:

در تنگنای زندگی و خوابگاه قبر در عالم فنا و بقا می پرستمت
هم با صریخ خامه و هم با زبان دل هم آشکار، هم به خفا می پرستمت

و آن که عشق وطن در سر دارد، هیچ گوشه دنیا را با وطن خود، ولو فقیر و ویران هم باشد، نه تنها معاوضه نمی کند، که آن را آتشستان هم می داند:

ای گرامی خاک پاکم، ای وطن ای فدای خار خارت جان من
گرچه خاک دیگران، بس دلکش است دور از تو در نگاهم آتش است
تو نه خاکی، مایه جان منی هم تو جانی، هم تو جانان منی
جان ما گر رفت گو رو، باک نیست تو بمان، ای آنکه چون تو پاک نیست
تو بمان ای کعبه ناموس ما ای امید خاطر مأیوس ما
تو بمان ای سنگر آزادگان زادگاه رادمردان جهان

(کلیات اشعار - خاک فروش)

استاد وقتی از وطن سخن میگوید، می پنداری عاشق دلخسته ایست که به محبوب دوست داشتنی اش شعر میسراید:

ای کعبه عشق و خانه شوق ای مهد جمال و معبد ذوق
ای خاک درت فروغ دیده بر دیده چو توتیا کشیده
ماه من و آسمان من تو مهر من و مهربان من تو
هر ذره تو مرا جهانی هر قطره چو بحر بیکرانی
چون مادر مهر پروری، تو صدبار از آن فزونتری، تو

(نمونه های فراوان دیگری هم در اشعار استاد در این باب وجود دارد که من از بیم درازی سخن، از آوردن آنها خودداری کرده ام و این نمونه ها را کافی می دانم).

گفتم که وطن در اشعار استاد جایگاه خاص و والایی دارد و نمی توان عشقی را که در قلب استاد به وطنش شعله می کشید، تابع زمان خاصی ساخت و آن را به کدام دوره مشخصی از زندگانی استاد نسبت داد. اما بدون شک در اشعار استاد خلیل الله خلیلی، پس از هجرت به پاکستان تغییری رونما گردیده است. بلی، در اشعار استاد، نه در عشق استاد به وطن. زیرا وطن استاد، پس از لشکرکشی شوروی ها به کشور، دیگر آن کشور نماند. دیگر آن باغ و بوستان، آن یار و یاران، آن فضایی طربزا و روح افزا نماند، بلکه به جای لاله های سرخ در دشت و دمن کشور، قطره های خون دلیرمردان آزادیخواه برنشست و آن باغ

و بوستان به آتشتاني مېدل گشت که دل استاد را آتش مي زد. از اينجاست که در اشعار پس از هجرت استاد، سوز ديگر و حال دگر مي بينيم. بازتاب دردها و رنج ها، آلام و مصايبی را مي بينيم که قبل از ۷ ثور ۵۷ بر مردم تحميل نگريده بود. از اين است که استاد هنگامي که کشور زيباي خود را غرق در خون و آتش مي بيند، با شگفتي فریاد مي کشد:

این خاک تر به خون شده، ماتمسرای کیست؟
وین مرغ پرشکسته، دل بی نواي کیست؟
چون اژدهای گرسنه، دژهای آهنین
بمهای مرگبار، به صحن فضاي کیست؟

و دل استاد آنگاه بیشتر بدرد مي آید، که ملتش درخون و خاک مي تپد و نظاره گران خاموش، از گلوي خود صدایي برنمي کشند:

فریاد خلق تا به فلک رفت، روز و شب
یکبار کس نگفت، که آنجا صدای کیست؟
گردی که باد آورد از جانب وطن
جز چشم داغیده ما، توتیای کیست؟

و بالاخره:

یکی از هزاران شعر استاد بزرگ و والاگهر افغان خلیل الله خلیلی که در جاویدان سازی آن بزرگ مرد شعر و ادب و شکوه مندی انسانی اش نقش برازنده دارد، شعر آتی است:

نالہ به دل شد گرہ، راه نیستان کجاست؟
در تف این بادیه، سوخت سراپا تنم
خوب و بد زندگی، بر سر هم ریختند
در تف این بادیه، سوخت سراپا تنم
اشک در آبم نشاند، آه به بادم سپرد
عقل به بندم فکند، رخنه زندان کجاست؟
سینه به من شد قفس، طرف بیابان کجاست؟
مزرع آتش گرفت، نم نم باران کجاست؟
تا کند از هم جدا، بازوی دهقان کجاست؟
مزرع آتش گرفت، نم نم باران کجاست؟
عقل به بندم فکند، رخنه زندان کجاست؟

که در همین صفحه آنرا با کلیک بر لینک آتی با آهنگ و صدای سحر آفرین زنده یاد احمد ظاهر "ظاهر" می شنوید.



<https://www.youtube.com/watch?v=ZWHZFEh°uak>

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

سه دهه از وفات استاد بزرگ خلیل الله خلیلی افغان گشت

Wali_nouri_cedaha_azwafat_ostad_khalili_gozasht.pdf

در تحریر این معروضه از منابع انترتی (ویکی پدیا - دانشنامه آزاد)، (وب بلاگ توانا) و (چندین صفحه انترنتی دیگر استفاده شده است.